



سیمای مرگ در اساطیر

دکتر نادیا معقولی



سیمای مرگ در اساطیر

نویسنده: دکتر نادیا معقولی



نشر مهرنوروز

۱۳۹۸



نشر مهرنوروز

سرشناسه: معقولی، نادیا، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور: سیمای مرگ در اساطیر / نویسنده نادیا معقولی.
مشخصات نشر: تهران: مهر نوروز، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۶۱-۸۱-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: مرگ -- اساطیر
موضوع: Death -- Mythology
رده بندی کنگره: BL۳۲۵ / م۴م ۱۳۹۷
رده بندی دیویی: ۲۹۱/۲۳
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۲۶۸۷۳

عنوان: **سیمای مرگ در اساطیر**
نویسنده: دکتر نادیا معقولی
طراح جلد: بهنام زنگی
طراحی گرافیک و صفحه آرایی: سابا گرافیک
چاپ نخست: ۱۳۹۸
شمارگان: جلد ۳۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۶۱-۸۱-۱

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است
تلفن: ۸۸۵۱۳۹۰۶
دورنگار: ۸۸۵۱۱۸۰۷
www.mnbook.ir
info@mnbook.ir

فهرست مطالب

۱۱	اسطوره
۱۲	اسطوره در لغت
۱۶	اسطوره فراتر از لغت
۱۸	تعریف اسطوره از دیدگاه برخی از اسطوره‌شناسان
۱۸	جوزف کمبل
۲۰	نظریه تک اسطوره کمبل
۲۱	کارل گوستاو یونگ
۲۲	میرچا الیاده
۲۳	اسطوره از دیدگاه کلود لوی استروس
۲۴	مکاتب اسطوره‌شناسی
۲۴	مکتب اوهمریسم
۲۵	مکتب کارکردگرایی
۲۵	مکتب پدیدارشناسی
۲۶	مکتب ساختارگرایی
۲۶	مکتب روانشناسی

۲۸	اسطوره و حماسه
۲۸	اسطوره و هنر
۲۹	اسطوره و ادبیات
۳۰	اسطوره و نماد
۳۱	اسطوره و دین
۳۲	خاستگاه اسطوره
۳۳	کارکردهای اسطوره
۳۴	زمان و مکان در اسطوره
۳۴	تحول اساطیر
۳۵	انواع اساطیر
۳۷	کهن الگوها
۳۷	نمادها و همخوانی‌ها
۳۸	تقسیم‌بندی کهن الگویی
۳۸	موقعیت‌ها
۳۹	کهن الگوی قهرمان
۴۱	بازگشت قهرمان
۴۳	مراحل سفر قهرمان کمبل
۴۶	مرگ قهرمان
۴۷	مرگ و اسطوره
۴۹	هراس اساطیری از مرگ
۵۰	چگونگی پیدایش مرگ در اساطیر ملل باستان
۵۱	مرگ خدای نخستین: اولین قربانی
۵۱	آزتک و مایا: آفرینش از استخوان آفریده نخستین
۵۲	اسکاندیناوی: آفرینش از مرگ غول نخستین
۵۲	ایران باستان: آفرینش از طریق مرگ انسان نخستین و گاو نخستین

- بین‌النهرین: مرگ خدای مونث موجد آفرینش ۵۳
- چین: سه روایت مرگ خدا ۵۴
- هند: آفرینش از جسد موجود هزارسر ۵۵
- افریقا: داستان‌های دیگرگونه ۵۵
- مرگ به دستور خدایان ۵۸
- مرگ موجب رستاخیز ۶۱
- اساطیر مرگ در بین‌النهرین و ایران ۶۱
- سفر به جهان مردگان ۶۴
- مرگ و ازدواج مقدس ۶۵
- گیلگمش در جستجوی بی‌مرگی ۶۶
- مرگ و دوموزی (تموز یا ادونیس) ۶۷
- مصر باستان: زندگی به خاطر مرگ ۶۹
- جهان پس از مرگ در مصر باستان ۷۱
- سفر به جهان مردگان در مصر باستان ۷۱
- ایزدانی نباتی و مرگ در مصر باستان ۷۳
- اقوام آریایی هند و ایرانی: جدال بین ستایش زندگی و لذت‌کشتار ۷۴
- هند باستان: مسخ انسان به خدای مردگان ۷۸
- تولد مرگ ۷۹
- یمه و مرگ ۷۹
- قلمرو یمه: جهان مردگان ۸۱
- تبدیل بهشت یمه به جهنم ۸۱
- تناسخ از بین برنده بهشت و دوزخ ۸۲
- خدایان مرگ آفرین هندی ۸۴
- اسطوره در ایران باستان ۸۸
- دوبن‌نگری اسطوره‌ای در ایران باستان ۸۹

- مرگ در ایران باستان ۹۰
- مرگ در آیین مزدایی ۹۲
- مرگ در آیین زروان: پیوند بین زمان و مرگ ۹۲
- مرگ در آیین میترا ۹۵
- قربانی گاو در آیین میترا ۹۷
- آیین قربانی در مهرپرستان ۱۰۰
- آفرینش نیازمند قربانی در آیین مانی ۱۰۰
- جهان دیگر در آیین مانی ۱۰۲
- مرگ در آیین مانی ۱۰۳
- جهان دیگر در آیین مانی ۱۰۵
- مرگ در آیین زردتشت: زندگی اهورایی، مرگ اهریمنی ۱۰۶
- دلیل میرایی انسان ۱۰۷
- اهریمن مرگ آفرین ۱۰۸
- اهریمن آفرینشگر مرگ ۱۱۱
- یاران مرگبار اهریمن ۱۱۳
- مرگ ناگزیر ۱۱۶
- قربانی نزد آیین زردتشت ۱۱۷
- دنیای پس از مرگ در آیین زردتشی سفر روح ۱۱۹
- مرگ همگانی ۱۲۰
- انواع مرگ ۱۲۱
- ستایش شادمانی، دوری از مرگ ستایی ۱۲۱
- پاداش اهور پس از مرگ ۱۲۳
- پادافره اهریمن ۱۲۵
- داوری پس از مرگ در آیین زردتشت ۱۲۵
- بهشت و دوزخ در دین زرتشت ۱۲۹

- ۱۳۲ جهنم
 ۱۳۲ برزخ
 ۱۳۵ شرح حال روان متوفی در متون زرتشتی
 ۱۳۷ نحوه محاسبه اعمال و ورود به بهشت و جهنم در متون زرتشتی
 ۱۳۸ جاودانگی روح
 ۱۳۹ سرانجام جاودانگی
 ۱۴۱ اساطیر مرتبط با مرگ در ایران باستان
 ۱۴۱ اسطوره‌های جدال بین خیر و شر
 ۱۴۲ کیومرث، نخستین انسان میرا
 ۱۴۴ کیومرث و گاو
 ۱۴۵ مشی و مشیانه
 ۱۴۶ جمشید: شاه بی مرگان
 ۱۵۱ اسطوره آرش: مرگ قهرمانانه
 ۱۵۲ اسطوره تهمورث: مرگ و شکست نیروی خیر
 ۱۵۳ اسطوره گرشاسب: درانتظار مرگ
 ۱۵۵ اسطوره هوم: اولین قربانی
 ۱۵۷ مرگ و نوزایی
 ۱۵۸ نوروز و مرگ
 ۱۵۸ سیاووش و رستاخیز
 ۱۶۰ کی خسرو و بی مرگی
 ۱۶۳ ایزد رپیشوین
 ۱۶۵ خدایان نباتی و مرگ در اساطیر
 ۱۶۵ دگردیسی قهرمان به گیاه
 ۱۶۶ گیاهان، درختان و مرگ
 ۱۶۷ خرما

۱۶۷ سرو
۱۶۸ درخت گز
۱۶۹ درخت زندگی
۱۷۰ درخت بانیان
۱۷۰ گل نیلوفر
۱۷۱ انار
۱۷۱ هومسپید، بس تخمه یا گئوکرن
۱۷۳ سدره المنتهی
۱۷۳ شکل دیگر گیاه
۱۷۴ اساطیر آب و مرگ
۱۷۷ اسطوره خورشید و مرگ
۱۷۸ آیین‌های پس از مرگ در ایران باستان
۱۷۹ سابقه تدفین در ایران
۱۸۰ انواع تدفین در ایران باستان
۱۸۵ تشیع جنازه در اوستا
۱۸۸ مراسم سگدید
۱۹۰ آیین تدفین در ونیداد
۱۹۱ دخمه، برج سکوت یا برج خاموشان
۱۹۵ تدفین شاهان هخامنش
۱۹۶ شیوه تدفین در میان زرتشتیان امروز
۱۹۸ مراسم آیینی در گذشتگان
۱۹۹ فهرست منابع

اسطوره

اسطوره^۱ واژه‌ای است که بسیار تعریف شده است. همراه با این نام واژه‌های چون «تاریخ»^۲ و «داستان»^۳ نیز دیده می‌شود. جوزف کمبل اسطوره‌شناس بزرگ امریکایی اسطوره را چنین تعریف کرده است: اسطوره‌ها ساخته بشر و در سراسر جهان در همه ادوار و در هر شرایطی جاری و ساری‌اند، آن‌ها منبع الهام هر چیز دیگری هستند که در جسم و ذهن آدمی ریشه گرفته است. گزاره‌گویی نیست اگر اسطوره را رازی بدانیم که با گشوده شدنش انرژی جهان هستی در فرهنگ‌های انسانی نمود می‌یابد.

با وجود این تعریف، ابهام همچنان بر این اطلاق سایه افکنده است. آشناترین تعریف این است که اسطوره بر توضیح و تفسیر و شرح اعمال خارق‌العاده و اتفاقات مافوق طبیعی استوار است و داستان‌هایی در باره خدایان و نیروهای شگفتی‌آفرین و اعمال برجسته قهرمانان روایت می‌کند. اسطوره داستان جستجوی ما برای یافتن حقیقت، معنا و دلالت طی اعصار و قرون متمادی است. اسطوره‌ها سرنخی برای امکانات معنوی زندگی بشراند، مضمون‌هایی بی‌زمان به گفته ایلیاده که از دل فرهنگ‌های گوناگون آمده‌اند. (کمبل، ۱۳۸۰)

1. Myth
2. History
3. Story

چنین گفته می‌شود که اسطوره‌ها با روایات مذهبی ریشه‌های مشترکی دارند و در واقع همین اسطوره‌ها در دیرباز، مقدس بوده‌اند و به تدریج در گذر زمان به شکل افسانه درآمده‌اند. به دیگر معنی، شاید بتوان گفت که اسطوره‌ها در واقع مذهبی بوده‌اند که زمانی معتقدانی داشته و اکنون دیگر این کارکرد خود را از دست داده است.

انسان باستانی در مواجهه با حوادث طبیعی چون تغییرات جوی، مرگ و حیات و دگرگونی فصول نیاز به خلق دلایلی ماورایی برای آنان داشته است، در واقع در جستجوی پاسخی برای این معماهای لاینحل دست به خلق اسطوره زده است، خدایانی آفرینشگر، شیاطین و غول‌های ویرانگر و قهرمانانی در جدال با عناصر شر. چنین به نظر می‌رسد که این انسان وحشت‌زده در تخیل خود از این خدایان کمک گرفته تا این رویدادها را کنترل کند تا از وحشت خود بکاهد.

به همین جهت پس از خلق این خدایان آنان را عبادت کرده و برایشان مکان‌های مقدس ساخته است و در این مکان‌ها نماز گزارده و قربانی کرده تا دل آنان به رحم آید و او را از گزند این همه وقایع نامعلوم و غیرقابل کنترل و ترسناک در امان دارند.

و این چنین بوده که اسطوره و روایت‌های اسطوره‌ای شکل گرفته است. داستان‌های اساطیری را می‌توان به انواع مختلف تقسیم کرد: اساطیری که مربوط به پایان جهان‌اند، اساطیری که مربوط به مرگ و زندگی هستند. اساطیری که مربوط به موجودات مافوق طبیعی هستند و چند نوع دیگر..... (فرای، ۱۳۷۷: ۲۳۴)

اسطوره در لغت

اسطوره در زبان فارسی، واژه‌ای برآمده از ریشه‌ی سطر است که در زبان تازی، به معنای افسانه و سخنانی بی‌اساس، شگفت‌انگیز و پریشان است که مکتوب شده باشد. در قرآن از اساطیر الأولین سخن رفته که مراد افسانه‌ها و نوشته‌های پیشینیان است. (سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۳۱) در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی

انعام نیز از واژه‌ی اساطیر الأولین به معنای افسانه‌ی پیشینیان استفاده شده است. هم‌چنین در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی نحل نیز این لفظ آمده است.

«اسطوره از سطر و بیشتر به معنای نوشتن است؛ اما هیچ پیوندی با نوشتار ندارد؛ زیرا یکی از ویژگی‌های اساسی افسانه‌ها و حکایات این است که بیشتر در میان مردم کوچه و بازار، به طور شفاهی بیان شود.» (ضمیران، ۱۳۷۹: ۱-۲)

واژه‌ی اسطوره در زبان انگلیسی «میث»^۱ است که از «موتوس»^۲ یونانی مشتق شده است و در لغت با «هیستوریا»^۳ به معنای روایت تاریخ هم‌ریشه است. موتوس به معنای قول، روایت و گفتار است که یونانیان در آغاز، به معنای بیان شفاهی به کار می‌بردند؛ اما رفته‌رفته، به معنای پیرنگ و طرح نمایش به کار گرفته شد و با کنش و رفتار، پیوندی گسست‌ناپذیر پیدا کرد. ارسطو نیز در کتاب فن شعر مدعی است که موتوس چیزی نیست جز طرح و پیرنگ و نمایش. در نظر یونانیان، کنش در اسطوره نقش دارد. شاید از همین جهت بتوان گفت که اسطوره در فرهنگ یونانیان باستان تجربه‌ای زیستی بود که با فراگردهای روزمره‌ی آدمیان سر و کار داشت.» (همان: ۳)

در لغت‌نامه دهخدا این واژه چنین تعریف شده است:

«اسطوره: سخن پریشان و بیهوده سخن باطل.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۸۷)

در فرهنگ معین نیز تعریف مشابهی از اسطوره وجود دارد:

«۱- افسانه، قصه ۲- سخن پریشان» (معین، ۱۳۷۶: ۲۶۷).

با مطالعه این دو تعریف چنین به نظر می‌رسد که معین و دهخدا هر دو به ترجمه این واژه از منابع عربی توجه داشته‌اند.

میرجلال‌الدین کزازی عقیده دارد:

«فرهنگ‌نویسان تازی، اسطوره را واژه‌ای دانسته‌اند و آن را در شکل و ساخت «افعوله» بر آمده از ریشه «سطر» شمرده‌اند. این شکل را در واژه‌هایی مثل «ارجوزه» از «رجز»، «اضحوکه» از «ضحک» یا «اغلوپه» از «غلط» می‌توان

1. Myth

2. Muthos

3. Historia

دید. این واژه به شکل «اسطیره» هم در زبان عربی آمده است که جمع هر دو واژه اساطیر است. معنی این واژه در زبان تازی به معنی افسانه و سخنان شگفت‌آور است. (کزازی، ۱۳۷۶: ۱).

با این تفاسیر چنین به نظر می‌رسد که برای کشف معنای اسطوره در زبان فارسی واژه «میت» لاتین بیشتر به معنای حقیقی اسطوره نزدیک است. احتمالاً این واژه گوئیک^۱ به معنای یادآوری کردن، ایرلندی کهن^۲ به معنای فکر می‌کنم، اسلاوی کهن^۳ به معنای اندیشه، لیتوانی^۴ به معنای شوق چیزی را آرزو کردن و با دو واژه پارسی: مِشت به معنای گله و شکایت، غم و اندوه و مویه به معنای گریه و زاری هم ریشه است (بهار، ۱۳۷۸: ۳۴۴).

دکتر آموزگار در خصوص ریشه این کلمه می‌نویسد:

«اسطوره کلمه‌ای معرّب است که از واژه یونانی «هیستوریا»^۵ به معنی «جستجو و آگاهی و داستان» گرفته شده است. برای بیان مفهوم اسطوره، در زبان‌های اروپایی از بازمانده واژه یونانی «میتوس»^۶ به معنی «شرح و قصّه» استفاده شده است. (آموزگار، ۱۳۸۳: ۳)

مهرداد بهار نیز همین نظر را دارد و در این خصوص می‌نویسد:

«در زبان اروپایی واژه‌ی «میتس»^۷ در انگلیسی، از نظر محتوای معانی، برابر واژه اسطوره و اصطلاح «میتولوژی»^۸ برابر اساطیر یا اسطوره‌شناسی در زمان ماست. واژه‌ی میت از اصل یونانی «موتوس»^۹ به معنای سخن و افسانه گرفته شده است. (بهار، ۱۳۷۸: ۳۴۴)

بهار در خصوص تعریف اسطوره آن را انباشته از روایاتی مقدس در مورد خدایان، موجودات فوق بشری و وقایع شگفت‌آوری می‌داند که در زمان

-
1. Maudjan
 2. Smuainim
 3. Mysli
 4. Mausti
 5. historia
 6. mytos
 7. myth
 8. mythology
 9. muthos

آغازین، با کیفیاتی متفاوت با کیفیات زمان عادی ما رخ داده و به آفرینش جهان و اداره آن انجامیده است. (بهار، ۱۳۷۸: ۳۷۱)

واژه اسطوره در دایره‌المعارف ادبی «وبستر» به معنی: Myth (اسطوره) [برگرفته از واژه یونانی mythos یعنی آن چه گفته می‌شود حکایت]، ۱-داستان معمول سنتی از وقایع ظاهراً تاریخی که مبین گوشه‌های آشکار از نگرش یک قوم یا یک رفتار، عقیده، یا پدیده طبیعی است. همچنین این واژه برای اشاره به زمینه داستان‌های اسطوره‌ای که تنها در جزئیات متفاوت هستند نیز به کار می‌آید. ۲-اسطوره به نمونه‌های ازلی حوادث، شرایط و قدرت‌نمایی‌های خدایان یا ابر انسان‌هایی می‌پردازد که خارج از زندگی انسان رخ می‌دهند و می‌توانند مبدا و خاستگاه آن به حساب آیند. این حوادث مافوق طبیعی در زمانی متفاوت با زمان تاریخی قرار می‌گیرند، زمان آن‌ها معمولاً آغازگاه خلقت جهان و یا دوران ابتدایی پیش تاریخ است. (webstrs، 1995 :770)

در سده‌های پیشین اسطوره‌ها را مانند افسانه‌ها دروغین، جعلی و بی‌اهمیت می‌پنداشتند، به گونه‌ای که «در زبان مرسوم قرن نوزدهم، به هر آن چه که با واقعیت تضاد داشت اسطوره اطلاق می‌شد؛ اما از سده نوزدهم میلادی، به اسطوره توجه بیشتری کرده و آن را خیالبافی شاعرانه یا ادبیات داستانی به‌شمار آوردند، در حالی که انسان‌های ابتدایی میان اسطوره و افسانه تفاوت و مرز قائل بودند. آنان اسطوره را سرگذشتی حقیقی و افسانه را غیرحقیقی می‌پنداشتند». (بهمنی، ۱۳۸۹: ۲۹)

با توضیح فوق می‌توان به تعریف دقیق‌تری از اسطوره دست یافت: اسطوره، گونه‌ای از روایت است، وابسته به کلام که به سرآغاز خلقت، خدایان و موجودات مافوق طبیعی می‌پردازد. بدین صورت اسطوره از مرزهای تاریخ و افسانه فراتر می‌رود. در واقع اسطوره روایت یا شخصیتی است متعلق به دوران کهن که افسانه یا تاریخ نیست. در کتاب فرهنگ اصطلاحات ادبی نیز می‌توان به تعریف موثری در باب اسطوره دست یافت:

«اصطلاح اسطوره به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشاء تاریخی

نامعلومی دارد. منظومه اساطیر^۱ مجموعه چنین قصه‌هایی است که معمولاً مضامینی چون منشاء جهان، آفرینش انسان، جنگ خدایان و قهرمانان، یا مصائبی را که بر اقوام کهن رفته در برمی‌گیرد. برای اقوام اولیه اساطیر باورها و اعتقادات مذهبی به شمار می‌رفت و انسان به وسیله آن‌ها پدیده‌های هستی و طبیعی را تبیین و تفسیر می‌کرد. اما با پیشرفت و آگاهی بشر، اسطوره رفته‌رفته جنبه اعتقادی خود را از دست داد و تنها به صورت قصه باقی ماند. (داد، ۱۳۷۵: ۲۷-۲۶)

اسطوره فراتر از لغت

جان هیلنز در تعریف اسطوره می‌نویسد: «در زبان روزمره اسطوره به معنی خیال و غیرواقعی به کار می‌رود و مشوق این کاربرد، فرهنگ انگلیسی آکسفورد است که توصیف اسطوره را با این کلمات آغاز می‌کند: «روایتی که جنبه‌ی افسانه‌ای محض دارد» این تلقی گمراه‌کننده است و از آن چنین بر می‌آید که اسطوره‌ها را باید داستان‌های نیمه‌واقعی پنداشت که ممکن است راست یا دروغ باشند.» (هیلنز، ۱۳۸۲: ۲۴)

اسطوره‌های نیمه تاریخی عبارت است از تحول و تکامل حوادث و وقایع ابتدایی و هم‌چنین شرح کارهای فوق‌العاده‌ای که به دست آدمیان زورمند انجام گرفته و اندک اندک شاخ و برگ یافته و به صورت داستان‌هایی پر از عجایب و غرایب درآمدند. به تدریج هاله‌ای از تقدس دینی به دور آن‌ها حلقه زده و جنبه الوهیت پیدا کرده‌اند. الیاده ساختار اسطوره را چنین جمع‌بندی می‌کند: «۱) اسطوره تاریخ کارهای موجودات فوق طبیعی را تشکیل می‌دهد. ۲) این تاریخ و سرگذشت مطلقاً درست و راست قدسی است. ۳) اسطوره همیشه به آفرینش و تکوینی مربوط می‌شود، حکایت می‌کند که چگونه چیزی به عرصه وجود رسیده است. ۴) شناخت اسطوره به معنی شناخت اصل اشیاء و دانستن چگونگی پیدایش آن‌هاست، معرفتی بیرونی و انتزاعی نیست، بلکه معرفتی است که به طریقی آیینی همیشه زنده است. ۵) اسطوره همیشه به نوعی زنده

است و با آن زندگی می‌کند.» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۹-۱۸)

دکتر آموزگار در تعریف اسطوره می‌نویسد: «ارائه‌ی تعریف کاملی از اسطوره که در بر گیرنده همه مفاهیم آن باشد، کار آسانی نیست. در فهم عامه و در برخی فرهنگ‌ها، اسطوره معنی آن چه خیالی و غیرواقعی است و جنبه‌ی افسان‌های محض دارد، یافته است. اما اسطوره را باید داستان و سرگذشتی «مینیوی» دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده طبیعی است به صورت فراسویی که دست کم بخشی از آن، از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده است و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در اسطوره، وقایع از دوران اولیه نقل می‌شود. به عبارت دیگر، سخن از این است که چگونه هر چیزی پدید می‌آید و به هستی خود ادامه می‌دهد. شخصیت‌های اسطوره را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمانان مثبت آن را فرا گرفته است. حوادثی که در اسطوره نقل می‌شود، همچون داستان واقعی تلقی می‌گردد، زیرا به واقعیت‌ها برگشت داده می‌شود و همیشه منطقی را دنبال می‌کند.» (آموزگار، ۱۳۸۳: ۳)

دکتر اسماعیل پور نیز در مورد تعریف اسطوره می‌نویسد: هر چند اسطوره در دیدگاه‌های گوناگون، تعاریف و تعبیر متعدد دارد، اما در یک کلام می‌توان آن را چنین تعریف کرد: اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد، اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمان ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت و در نهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است. باورهای دینی انسان نخستین از اسطوره آغاز می‌گردد و بعدها در زمان‌های متاخرتر به گونه ادیان شکل می‌گیرد. پس اسطوره به یک عبارت، دین و دانش انسان نخستین و داشته‌های معنوی اوست. دانشی که بیشتر جنبه‌ی شهودی و نمادین دارد و از قوانین علمی ادوار بعد به دور

است. (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۴-۱۳)

دونا روزنبرگ نیز اسطوره‌ها را سمبل تجربیات انسانی و مجسم‌کننده ارزش‌های روحانی یک فرهنگ می‌داند که در آن فرهنگ، هر جامعه‌ای اسطوره‌های ویژه‌ی خود را نگه می‌دارد و در حفظ آن می‌کوشد. زیرا معتقدات و دنیانگاری‌های درون آن‌ها، عامل پایداری و جاودانگی آن فرهنگ است. (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۷)

روزنبرگ می‌نویسد: اسطوره‌ها بیانگر و منعکس‌کننده طبیعت آدمی هستند، با تمامی نیازها و خواسته‌ها، آرزوها، امیدها و بیم‌ها و هراس‌های آن. اسطوره‌ها از چگونگی حالات و قیود انسانی پرده بر می‌دارند. اسطوره‌های آفرینش نیاز ریشه‌یابی انسان‌ها را اکتان می‌کنند. اسطوره‌های باروری به نیازهای استواری یا ثبات اقتصادی در دنیای بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی پاسخ می‌دهند و اسطوره‌های قهرمانی یا حماسی، الگویی برای نحوه‌ی رفتار و سلوک آدمیان هستند. (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

تعریف اسطوره از دیدگاه برخی از اسطوره‌شناسان:

جوزف کمبل:

جوزف کمبل^۱ (۱۹۰۴-۱۹۸۷) اسطوره‌شناس معاصر آمریکایی که کتاب‌های متعددی در زمینه اسطوره‌شناسی دارد. «بر این باور است که اسطوره‌ها رویاهای جمعی بشرند. به عبارت دیگر هر آن پدیده‌ای که وارد رویای عمومی می‌شود، در واقع به سمت اسطوره شدن به حرکت در می‌آید. به همین دلیل است از دیدگاه او فرآیند ساخته شدن و بازسازی اسطوره‌ها همواره در جریان است.» (مخبر، ۱۳۹۶: ۱۳۱)

کمبل در تعریف اسطوره چنین بیان می‌دارد: «کهن‌الگوهای که کشف و درک شده‌اند، آن‌هایی هستند که طی تاریخ و فرهنگ بشریت، تصاویر اسطوره‌ای، الهامی و آیین را برانگیخته و ایجاد کرده‌اند. این «جاودانان رویایی» را نباید با اشکال سمبلیک شخصی که در کابوس‌ها و شوریدگی‌های

1. Joseph Campbell

فرد مضطرب ظاهر می‌شوند، اشتباه گرفت. رویا، اسطوره‌های شخصی است و اسطوره، رویایی تھی از فردیت، به‌طور کلی هم اسطوره و هم رویا در دینامیک روان به‌گونه‌ای سمبلیک عمل می‌کنند. ولی در رویا اشکال اسطوره‌ای، به علت رنج‌های رویایی، از اصل خود منحرف می‌شوند. در حالی که در اسطوره‌ها، مشکلات و مسائلی مطرح می‌شوند که در مورد تمام افراد بشر صدق می‌کنند.» (کمبل، ۱۳۸۵: ۱۵)

کمبل متأثر از یونگ به نظریه ضمیر ناخودآگاه جمعی و کهن الگوها علاقه‌مند شد و با بهره‌گیری از آن‌ها و شناختی که از اسطوره‌های ملل مختلف کسب کرد و مطالعه تطبیقی آن‌ها نحوه باززایی اسطوره‌ها را تا دوره معاصر پیگیری و همچنین «نظریه تک اسطوره»^۱ خود را مطرح کرد. بر اساس نظریه تک اسطوره کمبل، همه اسطوره‌ها از اشکال واحد کهن الگوها تبعیت می‌کنند که در هر زمان و مکان در قالبی ویژه نمود می‌یابد. به‌عبارتی، تمام اسطوره‌های جهان در اصل، داستان واحدی را بیان می‌کنند و تعدد داستان‌ها به علت ویرایش‌هایی گوناگون از داستان است.

کمبل همچنین معتقد است گرچه افسانه‌ها از اسطوره‌ها بهره‌مند می‌شوند، اما در بسیاری از مواقع تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند. او بین اسطوره و افسانه این چنین تفاوت می‌گذارد:

«قصه‌های پریان برای گذراندن اوقات فراغت بازگو می‌شوند. شما باید میان اسطوره‌ها که به موضوعات جدی زندگی زنده، برحسب مرتبه جامعه و طبیعت می‌پردازند، و داستان‌هایی که با بعضی از همان بن‌مایه‌ها برای تفریح بازگو می‌شوند، فرق بگذارید. با آن‌که اغلب قصه‌های پریان پایانی خوش دارند، در راه رسیدن به این پایان خوش، بن‌مایه‌های اسطوره‌شناختی نمونه‌واری اتفاق می‌افتند. به عنوان مثال، بن‌مایه گرفتارشدن در مشکلی سخت، و سپس شنیدن صدایی یا آمدن کسی به کمک شما.» (کمبل، ۱۳۸۰: ۲۰۸)

کمبل در کتاب قدرت اسطوره به‌طور مشخص چهار کارکرد برای اسطوره تعیین می‌کند: «اسطوره اساساً چهار کارکرد دارد. اولین کارکرد آن، نقش

عرفانی است. [...] کارکرد دوم آن بعد کیهان‌شناختی است [...] کارکرد سوم، نقش جامعه‌شناختی است [...] اما اسطوره کارکرد چهارمی نیز دارد، و این نقشی است که فکر می‌کنم امروزه همه باید سعی کنند با آن درآمیزند - این کارکرد از نوع تعلیم و تربیتی است.» (همان: ۶۲-۶۳)

«اسطوره‌ها وجه استعاری توان بالقوه روحی در بشریت‌اند، و همان نیروهایی که به زندگی ما جان می‌بخشند، به زندگی جهان نیز جان می‌بخشند. اما اسطوره‌ها و خدایانی وجود دارند که با جوامعی خاص سروکار دارند و خدایان حامی آن جامعه‌اند. به عبارت دیگر، دو سطح کاملاً متفاوت اسطوره‌شناسی وجود دارد. یکی آن که شما را به طبیعت‌تان و دنیای طبیعی که بخشی از آن هستید مربوط می‌کند؛ و دیگری که کاملاً جامعه‌شناختی است، و شما را به جامعه‌ای خاص مرتبط می‌کند. شما صرفاً یک انسان طبیعی نیستید، بلکه عضوی از یک گروه خاص‌اید.» (کمبل، ۱۳۸۰: ۴۹)

نظریه تک اسطوره کمبل

بر اساس نظریه تک اسطوره کمبل، همه اسطوره‌ها از اشکال واحد کهن الگوها تبعیت می‌کنند که در هر زمان و مکان در قالبی ویژه نمود می‌یابند. «بن‌مایه اصلی اسطوره‌ها یکسان‌اند، و همواره یکسان بوده‌اند. اگر می‌خواهید اسطوره‌شناسی خاص خود را پیدا کنید، کلید راهنما، جامع‌های است که با آن پیوند دارید. هر نظام اسطوره‌شناختی در جامعه‌ای معین و در محدوده‌ای بسته رشد کرده است.» به عبارتی، تمام اسطوره‌های جهان در اصل، داستان واحدی را بیان می‌کنند و تعدد داستان‌ها به علت ویرایش‌هایی گوناگون از داستان است. کمبل وجه تمایزات و تفاوت‌ها میان اسطوره‌های ملت‌ها و فرهنگ‌ها را بسیار کم می‌داند و هماهنگی شدیدی میان اسطوره‌ها می‌بیند. بنابراین نظر، یک داستان بزرگ و یک قهرمان اصلی و یک ضدقهرمان و عناصر مرتبط دیگر این داستان در تمام تاریخ بشری در حال تکرار است. داستان تنها در هر دوره‌ای با توجه به امکانات و شرایط دستخوش تغییراتی سطحی می‌گردد و بازیگران و شخصیت‌های خود را عوض می‌کند. همانند انگاری‌های شخصیت‌های یادشده

نیز براساس همین نگرش صورت گرفته است. همه داستان‌ها و شخصیت‌های برجسته بسیار شبیه به هم و دارای کنش‌های مشابه‌اند. از همه این‌ها مهم‌تر، هدف و مضمون روایت‌های آن‌ها یکی است؛ علاوه بر آن، حتی فرآیند روایی داستان‌ها نیز دارای شباهت‌های زیادی با یکدیگر هستند. چنان که کمیل در کتاب قدرت اسطوره می‌آورد: «قهرمانان تمام دوران‌ها پیش از ما این راه را پیموده‌اند. هزار تو کاملاً شناخته شده است؛ ما فقط باید مسیر نخی را که قهرمان بر جای گذاشته دنبال کنیم. جایی که فکر می‌کردیم به موجودی بد برخوایم خورد، خدایی خواهیم یافت: جایی که فکر می‌کردیم باید به بیرون سفر کنیم، به مرکز هستی خود می‌رسیم و جایی که فکر می‌کردیم تنها هستیم، تمام جهان همراه ما خواهد بود.» (کنگرانی، ۱۳۸۸: ۷۹)

کارل گوستاو یونگ:

از اسطوره‌شناسان مهم که آرای او سهم بزرگی در این علم دارد کارل گوستاو یونگ^۱ (۱۸۷۵-۱۹۶۱)، روانکاو سوئسی است. از آثار مشهور او می‌توان به انسان و سمبل‌هایش، رویاها، چهار صورت مثالی و... اشاره کرد. «یونگ، اسطوره و معنای آن را در روان فرد جستجو می‌کند. به‌رغم این واقعیت که اسطوره و اجزای آن در میان کلیه افراد جامعه و اساساً نوع بشر مشترک است، کارکرد آن‌ها را اکیداً شخصی می‌داند. از دیدگاه یونگ، اسطوره نه به دنیای خارجی، بلکه به ذهن انسان باز می‌گردد، و لذا قرائت او از اسطوره قرائتی نمادین است.» (مخبر، ۱۳۹۶: ۸۹-۷۸)

او در پژوهش‌های خود برای کهن نمونه‌ها^۲ (صور نوعی، صور ازلی، الگوهای کهن) اهمیتی به‌سزا قائل شده است. به گمان او، همان‌گونه که رویا بیانگر آرزوهای پنهان آدمی است، اسطوره نیز می‌تواند بیانگر آرزوها، ترس‌ها و امیدهای یک قوم یا یک جامعه باشد. یونگ همه اسطوره‌ها، افسانه‌ها و آیین‌های انسان نخستین را تصویری از کهن نمونه می‌پندارد که متعادل کننده روان انسان در

1. Carl Gustav Jung

2. Archetypes